

مرگ سینما فرا رسیده است؟

به اعتقاد اکثر منتقدان سینمایی، بهار بدترین فصل اکران محسوب می‌شود؛ با در نظر گرفتن اینکه فیلم‌های خوب امیدوار به اسکار، همگی در آخرین روزهای زمستان اکران شده‌اند و فیلم‌های پرخرج و پاپ کورنی تشنه فروش در گیشه هم برای تابستان به سینماها خواهند آمد.



به اعتقاد اکثر منتقدان سینمایی، بهار بدترین فصل اکران محسوب می‌شود؛ با در نظر گرفتن اینکه فیلم‌های خوب امیدوار به اسکار، همگی در آخرین روزهای زمستان اکران شده‌اند و فیلم‌های پرخرج و پاپ کورنی تشنه فروش در گیشه هم برای تابستان به سینماها خواهند آمد.

مراسم اسکار امسال ضعیف‌تر از هر سال دیگری برگزار شد و فیلم‌های مورد علاقه منتقدان در طول سال- قوی سیاه، شبکه اجتماعی، سخنرانی پادشاه، شهامت، مبارز و سر آغاز- از مهم‌ترین فیلم‌های این مراسم بودند و جوایز را بین خود تقسیم کردند؛ فیلم‌هایی که شاید 30 سال قبل هیچکدام شانس کاندیدا شدن حتی در یک شاخه را نداشتند. در کنار این، سال 2011 را منتقدان سال دنباله‌ها نامگذاری کرده‌اند و از هر 5 فیلم اصلی که در برنامه اکران امسال دیده می‌شود، یکی از آنها دنباله یکی از فیلم‌های مشهور و پرفروش سال‌های قبل است. فیلم‌های هنری در اکران شانس زیادی برای دیده شدن ندارند و تبلیغات فیلم‌های پاپ‌کورنی که بدون توجه به محتوا فقط برای فروش در گیشه ساخته می‌شوند، مجالی برای مطرح شدن به آنها نمی‌دهد. این شرایط سبب شده تا منتقدان باز هم درباره شرایط سینمای روز جهان ابراز نگرانی کنند. ولی آیا واقعا شرایط سینما تا این حد بد است و فیلم‌ها روز به روز بدتر می‌شوند؟ مانولا دارجیس و آنتونی اولیور اسکات، دو منتقد اصلی روزنامه نیویورک‌تایمز در نشست به بحث در این زمینه پرداخته‌اند.

دارجیس: به‌نظرم سینما روزهای خوبی ندارد و هالیوود در بحران به‌سر می‌برد. با دیدن شرایط امروز یاد یکی از خاطرات بن‌هکت افتادم که یک روز با دیوید سلزنیک (تهیه‌کننده فیلم برباد رفته) در سال 1951 قدم می‌زد.

سال 1951 سال مهمی بود چون تلویزیون در آمریکا همه‌گیر شده بود و کمیته فعالیت‌های ضد آمریکایی هم شکار چپ‌گراها را در هالیوود شروع کرد.

در چنین فضایی تهیه‌کننده و فیلمنامه‌نویس با هم قدم می‌زدند و سلزنیک تأکید می‌کرد عمر سینما به سر آمده و هالیوود به‌زودی چیزی به‌جز شهر ارواح نخواهد بود. سلزنیک گفت: به این ترتیب هالیوود هم شبیه مصر خواهد بود؛ پر از اهرام باستانی که کسی به سراغش نخواهد آمد و آن قدر بی‌توجهی به آن خواهد شد تا اینکه روزی آخرین استودیو هم از بین برود.

سلزنیک در ادامه راجع به روند کار استودیوها در آن سال گفت: از بین 10 هزار فیلمی که ساخته می‌شود فقط 10 فیلم خوب هستند و اگر صنعت سینما و استودیو نباشد شاید هنوز بتوان فیلم خوب پیدا کرد. اگر هالیوود به دست عده‌ای آدم حسابدار نیفتاده بود که فیلمسازی را بدل به صنعتی مزخرف بکنند، شاید فیلم‌های خوبی هم ساخته می‌شد.

نیم قرن از این حرف سلزنیک گذشته اما هنوز هم هالیوود دست بازاریاب‌هاست و فیلم‌های مزخرف همچنان ساخته می‌شود و البته گاهی هم فیلم‌های خوبی به چشم می‌خورد. با تمام اینها یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های زمانه فعلی با دوره سلزنیک این است که مزخرف‌ترین فیلم‌ها، متأسفانه مشهورترین‌ها هم هستند.

اسکات: خاطره‌ای که تعریف کردی مرا به یاد افول سینما انداخت، آن هم خیلی قبل از اینکه مخاطبان فعلی سینما به دنیا آمده باشند. این موضوع نخستین بار زمانی که صدا به سینما آمد مطرح شد. آخرین نقل قول در این زمینه از مارک هریس در مجله جی‌کیو بود با این عنوان: «#171؛ وقتی سینما می‌میرد». هریس در این مقاله به فیلم‌های با ایده اورژینال و قابل تماشا به‌عنوان نسل در حال انقراض سینما اشاره کرده و تنها فیلم آغاز را در کنار برخی فیلم‌های دیگر از این قاعده مستثنی می‌کند.

استودیوها به گفته او برای کاهش دادن ریسک تولید تا حد ممکن قصه‌گویی خلاقانه را محدود کرده‌اند و در عوض چشم به گیشه جهانی و سلیقه تین‌ایجرها دارند. در این سیستم فیلم‌های خوب باید به هر ترتیبی که شده راهشان را تا رسیدن روی پرده باز کنند. تنش بین هنر و تجارت همیشه وجود داشته و هیچ فیلمسازی دوست ندارد فیلم بدی بسازد ولی در مقابل هیچ تهیه‌کننده‌ای هم حاضر نیست فیلمش ضرر کند و سرمایه‌اش بازنگردد. ولی معدود مواردی هم هست که تهیه‌کننده و فیلمساز به اتفاق ریسک را می‌پذیرند. ولی به‌طور کلی احتیاط مهم‌ترین اصل در هالیوود است.

دارجیس: فکر نمی‌کنم هالیوود هرگز در ریسک بوده باشد. حتی اگر فیلمسازان نابغه‌ای- مثل اورسن ولز و همشهری کین‌اش- معرفی

شده باشند. باید دید که چه بلایی در ادامه بر سرشان آمده. چیزی که سیستم استودیویی دوران کلاسیک سینما را متمایز می‌کرد- به گفته آندره بازن - حضور هنرمندان و نبوغ سیستم بود. در آن دوره استودیویی چون متروگلدوین‌مایر فیلم‌های خوبی می‌ساخت و درآمد هم کسب می‌کرد. حالا استودیوها یک خانواده بزرگ بین‌المللی هستند و کار به جایی رسیده که دیزنی خود را یک شرکت سرگرمی خانوادگی و رسانه‌ای معرفی می‌کند و دارای 4 بخش اصلی استودیوی فیلمسازی، پارک‌های تفریحی، شبکه تلویزیونی و تولید محصولات مرتبط با فیلم‌ها و کارتون‌های این استودیو است.

برخی عادت کرده‌اند سقوط سینما در دهه‌های اخیر را به گردن اکران فیلم‌های گیشه‌ای در دهه 1970 مثل آوارها یا جنگ‌های ستاره‌ای بیندازند اما باید پذیرفت ویدئوکاست‌ها بیشترین ضربه را به محتوای فیلم‌ها زدند و نگاه نسل بعد از خود را هم به سینما کاملاً تغییر دادند. پیش از این فیلم‌ها به‌عنوان یک تجربه فرهنگی- سینمایی محسوب می‌شدند که بیشتر در سینما قابل دسترسی بودند. استفن پرایس در کتاب دیگچه جدید طلا به بررسی تاریخ هالیوود در دهه 1980 می‌پردازد و مطرح می‌کند که با معرفی ویدئوکاست، سینما به واقع بدل به ابزاری برای سرگرم کردن در خانه‌های مردم شد و ضریب نفوذ آن در جهان به مراتب بیشتر شد.

اسکات: نکته خیلی جالبی است و شاید به این دلیل باشد که عمدتاً بحث سلامت سینما بدل به بحث درباره میزان تأثیر تکنولوژی توزیع و شیوه‌های استفاده از آن در دنیا می‌شود. اگر در نظر بگیریم استودیوها همچون سوپرمارکت‌ها باید برای ذائقه‌های مختلف در قاره‌های گوناگون فیلم‌هایی آماده کنند بحث محتوایی سینما و رسیدن آن به فرم ناامیدکننده فعلی مفهومی ندارد. در کنار این باید پذیرفت شیوه آشنایی مردم با سینما و عوامل آن تغییر کرده و هویت رسانه دچار تغییراتی شده است.

میانسالانی مثل من شاید نسبت به سینمای هنری نوستالژی پیدا کرده باشند. از طرف دیگر می‌توان امیدوار بود وجود یک بازار آزاد برای عرضه محصولات سینمایی در اینترنت به مرور به بالا رفتن کیفیت فیلم‌ها منجر شود و همه چیز به محصولات پاپ کورنی ختم نشود. البته این موضوع با روندی کند قابل مشاهده است و استودیوها در کنار عرضه محصولات قدیمی و فراموش شده‌شان روی دی‌وی‌دی سعی دارند تا برخی محصولات هنری‌شان را روی شبکه‌های کابلی به نمایش بگذارند.

دارجیس: دی‌ان‌رادویک هم در کتاب زندگی مجازی فیلم به نقل از ژان لوک گدار اشاره می‌کند خوره‌های امروزی فیلم به شکل توأم نگاهی به آینده و گذشته دارند و در عین اینکه نوستالژیک هستند، استحاله سینما تحت تأثیر تکنولوژی را هم درک می‌کنند و اگر درباره پایان سینمای هنری صحبت می‌شود، در کنار آن مفهومی تازه از سینما رفتن مطرح می‌شود؛ سینما رفتنی که دیگر محدود به زمان و مکان نیست و گزینه‌های تماشای می‌تواند ده‌ها یا صدها فیلم باشد. در چنین فضایی تعریف منتقد سینمایی هم قاعدتاً تغییر کرده و هر تماشایی با استفاده از ابزار رسانه‌ای جدید در اینترنت می‌تواند یک منتقد سینمایی باشد.

نیویورک‌تایمز - 2 آوریل